

سبّ النبی، جرمی مستقل یا مصداقی از جرم ارتداد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۴/۲۰

محمدعلی حاجی ده آبادی*
رحمان صبوحي**
مهديه مهديزاد پايدار***

چکیده

مقاله حاضر درصدد بررسی فقهی این موضوع است که آیا حکم به مجازات قتل سبّ النبی به علت ارتداد سبّ است و یا آنکه حد سبّ النبی، جرم حدی مستقلی است و مجازات آن منوط به اثبات ارتداد نیست. بسیاری از فقهای شیعه براین باورند که مجازات سبّ حدی از حدود الهی است و حکم به قتل سبّ نیز به دلایلی غیر از ارتداد سبّ می باشد، درحالی که بر اساس دیدگاه فقهی برخی دیگر از فقها مجازات سبّ به علت خروج فرد سبّ از دین است که منجر به صدور حکم به ارتداد وی می شود. در این میان برخی از فقها نیز دیدگاه میانه ای را در پیش گرفته و معتقدند که می بایست با توجه به الفاظ به کار رفته از سوی سبّ، قائل به تمیز شد. قانونگذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیدگاه نخست را انتخاب کرده است. این دیدگاه اگرچه از حیث فقهی پذیرفته شده است، لکن به نظر می رسد پذیرش آن به صورت مطلق صحیح نبوده و از چند حیث محل ایراد است.

واژگان کلیدی: سبّ النبی، سبّ الائمه، ارتداد، قذف، قتل.

۲۱۳

حقوق اسلامی / سال هجدهم / شماره ۶۸ / بهار ۱۴۰۰

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرمشناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم (dr_hajidehabadi@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرمشناسی دانشگاه قم / نویسنده مسئول (saboohi.rhman@yahoo.com).

*** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرمشناسی دانشگاه آزاد تهران مرکز

(mahdiye_paydar@yahoo.com)

مقدمه

سبّ النبی یا دشنام و قیح به پیامبر از جمله جرایمی است که علیه مقدسات اسلامی به کار می‌رود و در بسیاری از کتب فقه روایی و فقه استدلالی، در باب حدود و در ذیل بحث کذف مطرح شده و از دیدگاه فقها نیز حکم سبّ پیامبر قتل است. در خصوص سبّ النبی نخستین مسئله چالشی، بحث در خصوص لزوم یا عدم لزوم قضامندی و به تعبیر دیگر اذن امام در اجرای مجازات سبّ النبی است. این موضوع در پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار گرفته و در پایان نیز این‌گونه نتیجه‌گیری شده است که به‌رغم دیدگاه اکثریت فقها مبنی بر عدم لزوم اذن امام در قتل سبّ، امروزه با توجه شکل‌گیری مباحث نوین حقوق عمومی، برقراری نظم و قواعد آمره و شکل‌گیری دولت‌ها به معنای امروزی خود و همچنین شرایط حاکم بر جوامع بشری کنونی، مداخله خود سرانه افراد توجیه منطقی ندارد. علاوه بر این با توجه به اینکه بسیاری از فقها اجرای حدود و احکام انتظامی اسلام را برعهده امام معصوم به‌عنوان حاکم اسلامی و در غیاب آنان، فقیه جامع‌الشرایط دانسته‌اند؛ به‌رسمیت شناختن حق انحصاری حاکمیت در تعقیب جرم و اجرای مجازات مجرمین را سبب برقراری بهتر و کامل‌تر عدالت می‌دانند به‌ویژه آنکه در خصوص جرم سبّ‌النبی تشخیص شرایط و قیود این جرم اغلب از عهده افراد خارج است (هاشمی و صبوحی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۳-۱۸۶). دومین موضوعی که می‌توان در این خصوص مطرح نمود، بحث استقلال یا وابستگی حکم به مجازات سبّ‌النبی است که برخی از فقها اعم از شیعه و سنی معتقدند که مجازات سبّ ریشه در حکم ارتداد فرد دارد و صدور حکم مجازات قتل نیز به‌جهت خروج وی از دین است.

پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا مجازات سبّ‌النبی حدی از حدود الهی است که مستقل از ارتداد است و یا آنکه مجازات او به‌جهت ارتداد وی است؟ در این خصوص دیدگاه فقها چیست و چه ادله‌ای در این رابطه وجود دارد؟ فرض این مسئله آن است که سبّ‌النبی حدی مستقل از ارتداد محسوب می‌شود و دیدگاه فقها نیز غالباً بر همین مبنا است که سبّ‌النبی جرم و مجازاتی مستقل است، لیکن برخی فقها بر این باورند که سبّ منجر به ارتداد می‌شود، برای مثال برخی فقها ارتداد را محقق دانسته‌اند به‌هتک حرمت زبانی همچون سبّ خداوند، انبیاء و غیره (نجفی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۱۸). به بیان دیگر صور تحقق ارتداد را عبارت دانسته‌اند از، ۱- انکار ضروری دین ۲- تحقق کفر ۳- خروج از اسلام ۴- اهانت به مقدسات اسلام ۵- پذیرش آنچه که جزیی از دین نیست (ادیبی مهر، ۱۳۸۲، ص ۸۲).

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - توصیفی کوشیده است این موضوع را مورد بررسی قرار دهد؛ در ابتدا با توجه به لزوم تبیین مختصات مفهومی بحث در مبحث نخست به تبیین و تشریح ابعاد این موضوع پرداخته است. سپس به بررسی دیدگاه موافق با ارتداد سبّ و اقوال متعدد فقیهان پرداخته و در مبحث سوم به بررسی ادله موافق با استقلال سبّ در دو بخش (ادله روایی و اجماع فقها) پرداخته و در مبحث چهارم تأثیر استقلال یا وابستگی حد سبّ از ارتداد در قوانین موضوعه ایران پرداخته مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. تبیین موضوع

۱ - موضوع بحث این است که آیا مجازات سبّ النبی آن گونه که برخی فقها همچون مرحوم شیخ مفید و شیخ مرتضی عقیده دارند به دلیل ارتداد و خروج سبّ از دین است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۴۳) یا همچنان که اکثریت فقهای شیعه و برخی از فقهای اهل تسنن معتقدند مجازات اعدام برای سبّ النبی حدی مستقل از ارتداد است؟

۲۱۵

۲ - سبّ از ریشه سبّب به معنای دشنام آمده است و برخی آن را تعبیر کرده‌اند به «الشتیم الوجیع، دشنام دردناک، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۱) حکم سبّ پیامبر اسلام بنا بر اجماع فقها و مستند به روایات متعدد فقهی اعدام است و هرکس پیامبری را سبّ کند کشته می‌شود» (نجفی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۸۷ / حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۱۳) و در خصوص سبّ امامان معصوم □ نیز روایات متعددی وجود دارد که حکم به اعدام سبّ امام دارد که از جمله می‌توان به روایت عاصم سجستانی (کشی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۳۲-۶۳۴ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۷۶ / حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۳۰)، مطربن ارقم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۶۹ / حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۱۴ / طوسی ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۸۶) و محمدبن مرام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۸۷ / حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۱۶) اشاره نمود. اکثریت فقهای شیعه معتقد به الحاق انبیای الهی به پیامبر اسلام □ هستند و در این میان برخی همچون مرحوم ابن زهره قائل به اجماع در این مسئله هستند (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۴۴۸) برخی دیگر الحاق انبیاء را به این دلیل که تعظیم و اکرام آن‌ها جزئی از ضروریات دین اسلام است، بسیار قوی می‌دانند و سبّ آن‌ها را موجب ارتداد سبّ النبی می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۹۴-۱۹۵ / طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۶).

۳ - ارتداد از ریشه «رده» و به معنای رجوع است و در فقه نیز به معنی رجوع از دین اسلام پس

از ایمان به آن است و به دو نوع فطری و ملی تقسیم می‌شود. مرتد فطری کسی است که والدینش هنگام انعقاد نطفه وی مسلمان بوده و از این رو او نیز مسلمان است سپس از دین خارج شده است (بنا بر قول مشهور). حکم مجازات این قسم از ارتداد قتل مرتد است (بنا بر قول مشهور توبه وی پذیرفته نمی‌شود). مرتد ملی به فردی اطلاق می‌شود که در هنگام انعقاد نطفه غیر مسلمان بوده سپس مسلمان شده و بعد از آن دوباره از اسلام بازگشته و به کفر روی آورده باشد. این قسم از مرتد استتابة داده می‌شود (بنا بر قول مشهور سه روز به او مهلت داده می‌شود) اگر توبه نمود و به اسلام بازگشت آزاد می‌شود در غیر این صورت به قتل می‌رسد؛ بنابراین اصل در ارتداد خروج از دین است، اسباب ارتداد با افعالی همچون جحد و انکار یکی از ضروریات دین مثل انداختن قرآن در آتش، انکار وحی، انکار عصمت معصومین و... محقق می‌شود، همچنان که در برخی روایات از جمله روایت عمار ساباطی بیان شده است که: «كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ اِزْتَدَّ عَنِ الْاِسْلَامِ - وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا □ نُبُوَّتَهُ وَ كَذَّبَهُ - فَاِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ - وَ اَمْرَاتُهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ (يَوْمَ اِزْتَدَّ) - وَ يَفْسَمُ مَالَهُ عَلَيَّ وَ رَثْتِهِ - وَ نَعْتَدُ اَمْرَاتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا - وَ عَلَيَّ الْاِمَامِ اَنْ يَفْتُلَّهُ وَ لَا يَسْتَيْبِيَهُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۲۴). برخی فقها معتقدند انکار ضروری دین چیزی است که انکارکننده به ثبوت آن در دین یقین داشته باشد هر چند به ثبوت نرسیده باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۶۹/فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۵۸) همچنین ارتداد با کارهایی که بر استهزا و اهانت به دین و رویگردانی از آن دلالت کند نیز محقق می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۴۰).

۲. ادله موافق با ارتداد سابّ النبی

برخی از فقها بر این باور هستند که سابّ النبی مرتد است و حکم به اعدام وی به دلیل خرج وی از دین است. به بیان دیگر، این دسته از فقها سب را حکم مستقلی از ارتداد ندانسته و قتل سابّ را به جهت مرتد بودن سابّ النبی می‌دانند. دلایل فقهایی که قائل به این نظر هستند را می‌توان در دو دسته خلاصه نمود؛ نخست ارتداد سابّ از حیث کفر سابّ النبی و دوم ادله روایی موید حکم ارتداد سابّ النبی؛ که در ذیل بدان پرداخته شده است.

۲-۱. ارتداد سابّ به جهت کفر

از دیدگاه برخی از فقهاء متقدم سابّ النبی مرتد است و مجازات وی به جهت کفر و عصیان وی

است. برای مثال مرحوم شیخ مفید^۱ در المقنعه بیان می‌دارد: «من سبّ رسول الله او احد ائمه المعصومین فهو مرتد عن الاسلام فبدرالی قتله و يتولى ذلك الامام فان سمعه من غير الامام فبدر الی قتله عصی الله و لم یکن علیه قود و لادیه» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۴۳) یعنی: «هرکس رسول خدا یا یکی از امامان معصوم را سبّ کند، پس او بر اسلام مرتد شده و او را بکشید و متولی [مسئول] آن امام است؛ و اگر کسی غیر از امام سبّ را شنید پس او را بکشد زیرا که او بر خداوند شوریده و نه قصاصی بر اوست و نه دیه» از کلام مرحوم شیخ می‌توان نتیجه گرفت که: اولاً ارتداد سبّ از باب کفر وی است و ثانیاً قتل سبّ نیاز به اذن امام دارد^۱ مرحوم علامه در تفسیر این نظر در مختلف الشیعه معتقد است: «آنچه شیخ در لزوم اذن امام بیان داشته است به دلیل اجرای حد سبّ است که از حدود الهی است و حدود نیز به ید امام است و روایت عاصم سجستانی نیز دلالت بر این موضوع دارد» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۶۰) به علاوه ایشان در منتهی المطلب بیان می‌کنند، «سبّ پیامبر و امام موجب قتل است، زیرا او به سبب آن کافر شده و مرتد است پس قتل او واجب است و جمهور فقها معتقدند که استتابه داده و تعزیر می‌شود...» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۲۲-۲۲۳).

این دیدگاه مورد پذیرش برخی از فقهای معاصر نیز قرار گرفته است، برای نمونه آیت الله موسوی اردبیلی^۲ بیان کرده است: «سبّ النبی^۳ و عیبه و الوقیعة فیہ ردّة من المسلم بلا شک و خروج عن الملة، و المرتد یقتل» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۲۶).

برخی فقها در پاسخ به این پرسش که حکم ارتداد تنها اختصاص به مسلمان دارد، در حالی که سبّ النبی می‌تواند مسلمان یا کافر باشد، این گونه پاسخ می‌دهند: «ذمی مومن نبوده است که سپس کافر شود، بلکه کفر او مقدم است، اما این [سبّ النبی] اگرچه ارتداد نیست، اما نقض حکم [پیمان] است و وهن دین و موقعیت آن و پیروان آن است و با برخی از اینها خون او حفظ شده که در این هنگام خونس از این حیث حلال می‌شود» (شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۲).

برخی دیگر از فقهای معاصر نیز در خصوص مجازات سبّ النبی معتقدند که سبّ النبی مرتد است و در پاسخ به این پرسش که در صورت مرتد بودن سبّ آیا احکام ارتداد بر وی بار می‌شود یا خیر، بیان کرده‌اند: «سبّ النبی مرتد است و در آن تفاوتی میان ملی یا فطری بودن آن وجود ندارد»

۱. در خصوص لزوم یا عدم لزوم اذن امام ر. ک. به: هاشمی، سیدحسین و رحمان صیوحی، ۱۳۹۶، پیشین، ص ۱۷۴-۱۸۱.

(مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۵۰۴) برخی دیگر نیز در پاسخ به این پرسش که آیا حکم به قتل سبّ‌النبی به جهت کفر و ارتداد اوست یا عصیان وی؟ پاسخ می‌دهند که: «سب پیامبر موجب کفر و ارتداد است و سبّ‌النبی مرتد است و احکام ارتداد علیه او اجرا می‌شود» (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۰۱) آیت‌الله منتظری^۱ نیز در پاسخ به این پرسش که آیا ندامت قبل از صدور حکم سبّ‌النبی تأثیری در حکم آن دارد یا خیر، بیان می‌کند: «اگر سبّ به مرحله ارتداد و انکار اصل نبوت، از روی عناد برسد، توبه مرتد اگرچه مقبول خود و خدای اش است لیکن در مرتد فطری پس از ثبوت نزد حاکم شرع با بینه، حد باید اجرا شود ولی اگر با اقرار ثابت شود حاکم شرع می‌تواند بنا بر مصالح گذشت کند و حکم اجرا شود؛ ولی اگر سبّ به مرحله ارتداد برسد، قبل از ثبوت نزد حاکم اگر توبه کند، توبه او قبول است» (منتظری، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۵۴۲).

فقهای اهل سنت نیز غالباً سبّ‌النبی را مرتد می‌دانند، با این تفاوت که ایشان میان مسلمان و ذمی قائل به تمییز هستند و معتقدند که اگر سبّ‌النبی مسلمان باشد و شتم یا عیب پیامبر را بکند پس مرتد است برای مثال ابن‌قسم، از قول امام مالک بیان می‌کند: «من شتم النبی من المسلمین، قتل و لم یستتب و من شتم النبی من الیهود او نصارا قتل الا ان یسلم...» (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۱) ابن‌منذر هم از شافعی، احمد حنبل و غیره نیز نقل می‌کند که این حکم در حق یهودیان و امثال آنها هم صدق می‌کند ولی ولیدبن مسلم از اوزاعی و مالک نقل می‌کند که آنها (یهودیان) مرتد هستند و باید توبه داده شوند و از کوفیین نیز نقل می‌کند که اگر سبّ‌النبی ذمی باشد، تعزیر می‌شود و اگر مسلمان باشد مرتد است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۱).

به نظر سید مرتضی^۲ دلیل این نظر در تمیز دادن مسلمان از ذمی در روایتی است که الزهری از عایشه نقل می‌کند که در آن روزی قومی از یهودیان بر پیامبر^۳ وارد شدند و عرض کردند «السام علیکم» و معتقدند در صورتی که اگر مسلمانان این‌گونه پیامبر را سبّ کرده بودند قطعاً مرتد محسوب و به قتل می‌رسیدند (بخاری جعفی، ۱۴۲۷، ص ۳۹۶-۳۹۵) شافعی نیز می‌گوید، شرط است بر مصالحه‌ای که کفار با مسلمین کرده‌اند اگر صلح خود را نقض کنند مثل اینکه بر محاربین کمک کنند یا قطع طریق مسلمین را بکنند خونشان حلال است پس اگر معاهده‌ای بسته باشند خونشان نیز حلال نیست در واقع به نظر ایشان، نزد امامیه بین مسلمانان و ذمی تفاوتی وجود ندارد (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۲).

۲-۲. ادله روایی

برخی فقها با استناد به روایات رسیده از معصومین^۱ معتقدند که سبّ النبی مرتد است. برای مثال علامه یوسف بن احمد بحرانی در روایتی از امام جعفر صادق^۲ نقل می‌کند، «هرکس امامی از ائمه را انکار کند و از او برائت جوید، مرتد است زیرا امام از سوی خداست و دین او دین خداست و هرکس از دین خدا برائت جوید، پس خودش حلال است (بحرانی، [بی تا]، ص ۱۳۶).

برخی فقها نیز سبّ پیامبر را در حکم نصب^۱ آنها می‌دانند و معتقدند که آنها همچون کفار نجس هستند (نجفی، ۱۴۲۲، ص ۳۶۲) ایشان با استناد به روایاتی همچون روایت ابوبصیر از امام صادق^۲ معتقدند قتل سبّ النبی به جهت ارتداد و کفر آنها است نه از جهت حد و این گونه استدلال می‌کنند که نصب پیامبر^۳ و معصومین^۴ هتک حرمت دین است و هرکس که دین را هتک کند پس کافر است و این دلیل را موید حکم ارتداد سبّ النبی می‌دانند که به نظر می‌رسد این نظر باتوجه به دیدگاه آن دسته از فقهایی که معتقد به کفر سبّ النبی هستند و احترام به مقدسات دینی را جزئی ضروری از دین برشمرده‌اند درست باشد.

۲۱۹

۳. ادله مخالف با ارتداد سبّ

از نظر اکثر فقهای شیعه و بر اساس نص و فتاوی مشهور، سبّ پیامبر اسلام محکوم به قتل است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۱۳/۲ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۰۵-۱۰۶/کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۶۷) و بخش قابل توجهی از احکام سبّ النبی در کتاب حدود و مشخصاً باب قذف مطرح شده است (برای مثال، ر.ک: مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۰ به بعد). ادله فقهی فقها در باب

۱. نصب در لغت به معنای اظهار داشتن چیزی، بلا و عذاب است و در اصطلاح عبارت است از دشمنی با ائمه معصومین و حضرت علی(ع) است آمده است. ناصیبون نام گروهی از مسلمانان است که با امیرالمؤمنین دشمنی ورزیده و ایشان را سبّ و لعن می‌کنند (دهخدا، ۱۳۴۴: ۱۷۹۲/۳۰-۹۰۷) و همچنین برخی بیان داشته‌اند که ناصیبی نام فرقه‌ای خاص نیست بلکه به گروهی از مسلمانان گویند که با علی(ع) دشمنی دارند که غالباً از خوارج هستند (شریف یحیی، ۱۳۷۸: ۴۲۲).

۲. در روایت ابوبصیر نقل شده است که امام صادق در پاسخ به این سؤال که آیا نصب و دشنام علی(ع) همچون نصب و دشنام پیامبر است؟ این گونه پاسخ می‌گوید که «به خدا سوگند در دین هرکس دیگری را نصب کند مثل این نیست که علی(ع) را نصب کند [حکم نصب و سبّ علی با دیگران متفاوت است و نصب علی]، همانند آن است که رسول الله را نصب کرده است» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۱۸۵).

استقلال سبّ النبی را می‌توان در موارد زیر تقسیم نمود:

۳-۱. اجماع فقها در حکم قتل سبّ به صورت مطلق

یکی از مهم‌ترین ادله استقلال حکم سبّ النبی از حکم ارتداد ادعای اجماع است که فقهای هم‌چون مرحوم ابن‌زهره در خصوص قتل سبّ مطرح می‌کنند و در خصوص لزوم قتل سبّ النبی و سبّ الاثمه به صورت مطلق ادعای اجماع می‌کنند. ایشان با ذکر عبارت: «یقتل من سبّ النبی» و غیره... بدلیل اجماع الطائفة» مدعی است که در خصوص قتل سبّ اجماع فقها وجود دارد (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۴۲۸). ادعای اجماع ایشان اگرچه به نظر می‌رسد ناظر بر حکم فقهی سبّ النبی، یعنی مجازات قتل باشد، لکن برخی فقها با استناد به دیدگاه صاحب غنیه آن را دلیلی بر مخالفت با ارتداد سبّ النبی دانسته‌اند؛ برای مثال آیت‌الله لنکرانی^۱ در مخالفت با دیدگاه فقهای هم‌چون شیخ مفید^۲ در خصوص حکم ارتداد سبّ النبی بیان می‌کند که: «... اگر بپذیریم که سبّ النبی مرتد است، می‌بایست تفاوت بین مرتد فطری و ملی را نیز اجرا کنیم و این درحالی است که اولاً صاحب غنیه ادعای اجماع در خصوص قتل سبّ النبی نموده است و ثانیاً سبّ الانبیاء هم‌چون سبّ پیامبر اسلام است و قتل سبّ النبی در هر صورت واجب است (لنکرانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۱۰). مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز در این خصوص متذکر می‌شود که در قتل سبّ النبی مرحوم ابن‌زهره ادعای اجماع نموده است و به علاوه بر اساس روایت فضل‌بن‌حسن طبرسی، سبّ الانبیاء موجب قتل سبّ است که باتوجه به اطلاق نص و فتوی و همچنین آنچه از رسول اکرم^۳ در خصوص سبّ فرد یهودی گفته شده است که خون او هدر است؛ فرقی میان مسلمان و کافر در سبّ وجود ندارد (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۷) برخی محققین معتقدند که مفاد روایات بر قتل سبّ پیامبر و امام دلالت بر آن دارد که قتل سبّ متوقف بر تحقق ارتداد آنها نیست، اگرچه با سبّ پیامبر ارتداد هم محقق می‌شود، لیکن به نفس عنوان سبّ النبی فرد مجازات می‌شود» (شاهرودی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۳۶۶) برخی دیگر از فقها نیز به صورت ضمنی حکم سبّ النبی را از مرتد جدا می‌دانند و قتل او را منوط به حکم و نظر دادگاه می‌دانند (لنکرانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۰۱/گیلانی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۴۶۸) که این مسئله خود نشان دهنده تفاوت میان سبّ و ارتداد از دید ایشان است.

مؤید این دیدگاه که حکم سبّ النبی به صورت مطلق بیان شده است و این امر دلالت بر عدم

ارتداد وی دارد؛ مفهوم مخالفی است که از کلام فقها در خصوص مرتد بودن قاذف النبی وجود دارد. با این توضیح که غالب فقهای شیعه قذف مادر پیامبر (آم‌النبی) را به صورت مطلق منجر به حکم ارتداد دانسته‌اند. از آن جمله شهید اول با ذکر عبارت «وَ قَاذِفُ أُمِّ النَّبِيِّ مُرْتَدٌّ يَقْتُلُ وَ لَوْ تَابَ لَمْ يَقْبَلْ إِذَا كَانَ عَنْ فِطْرَةٍ»، قاذف النبی را مرتد می‌داند که در صورت فطری بودن توبه وی پذیرفته نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۵۹) مرحوم محقق کرکی^۱ نیز قذف مادر یا دختر پیامبر یا مادر و دختر امام را سبب ارتداد می‌داند (محقق کرکی، به نقل از: نجفی، ۱۴۰۷، ج ۴۱، ص ۴۳۸) مرحوم علامه نیز قاذف النبی را مرتد می‌داند و با ذکر عبارت: «فإن أسلم لم يلزمه شيء و احتمال القتل لأن حد قذف النبی □ القتل و حد القذف لا يسقط بالتوبة...» حد قذف پیامبر را قتل می‌داند که با توبه نیز ساقط نمی‌شود (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۱۰).

نکته لازم به ذکر این است که فقها نیز به صراحت بیان کرده‌اند که نمی‌توان این حکم را به پیامبر سرایت داد؛ برای مثال مرحوم شهید ثانی در تحریر الروضه حکم ارتداد را خاص أم‌النبی می‌داند که به پیامبر □ و ائمه □ سرایت نمی‌کند (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۹۶) و آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز به مرحوم علامه ایراد گرفته است که قذف پیامبر به سبّ او باز می‌گردد، بلکه سبّ شدیدتر و حکم سبّ النبی در هر حال قتل است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۳۸). به بیان ساده‌تر مرحوم موسوی اردبیلی معتقد است که که به دلیل تبعیت حکم سبّ بستگان پیامبر (قذف أم‌النبی) از سبّ پیامبر، نمی‌توان حکم به ارتداد قاذف را منوط به ارتداد نمود.

۳-۲. ادله روایی

روایات متعددی وجود دارد که بیانگر استقلال حکم سبّ النبی از ارتداد است، به گونه‌ای که حکم به مجازات سبّ النبی را بدون ادخال در حکم ارتداد وی دانسته‌اند. که می‌توان به برخی از آنها اشاره نمود:

۱ - شیخ طوسی با استناد به روایتی از پیامبر اکرم □ که می‌فرماید: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ سَبَّ اللَّهَ وَ سَبَّ نَبِيَّهُ فَقَدْ كَفَرَ وَ يَجِبُ قَتْلُهُ» بیان می‌کند: «مَنْ سَبَّ الْإِمَامَ الْعَادِلَ وَ جَبَّ قَتْلُهُ أَيْضًا لِقَوْلِ النَّبِيِّ □» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۶). ۲ - روایت محمد بن مسلم از ابی جعفر □: «مردی از قبیله هذیل مستمراً رسول‌الله □ سبّ می‌نمود پس خیر رسید به پیامبر، پیامبر فرمود: چه کسی به حساب این مرد می‌رسد؟ پس دو نفر از انصار گفتند: ما

یا رسول الله، پس پیامبر درخواست آن‌ها را اجابت کرد و آن‌ها حرکت کردند... و گردن او را زدند» در این روایت محمدبن مسلم از امام جعفر صادق درباره مردی که اکنون پیامبر را سب کند سوال می‌کند، و ایشان پاسخ می‌دهند: «اگر بر جانت نمی‌ترسی پس او را بکش» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۱۳ / نسوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۰۵-۱۰۶ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۶۷).^۱ علاوه بر اینها روایات متعددی نیز وجود دارد که به قتل سبّ‌النبی به صورت مطلق اشاره کرده اند.^۲ بر این مبنا این روایات فقهایی همچون صاحب جواهر معتقداند که ظاهر نص و فتاوی دلالت بر وجوب قتل سبّ پیامبر □ و امامان معصوم □ دارد و توبه او نیز [بی‌تا] اثر است و در ادامه با رد دیدگاه فقهایی که حکم ارتداد را به سبّ‌النبی سرایت می‌دهند تاکید می‌کند که: «قید ارتداد برای قاذف‌النبی خاص حکم قاذف‌النبی^۳ است، سرایت حکم ارتداد به سبّ پیامبر □ را رد می‌کند» (نجفی، ۱۴۰۷، ج ۴۱، ص ۴۳۸).

در مجموع آنچه گفته شد؛ می‌توان نتیجه‌گیری نمود که از دید فقهایی همچون صاحب جواهر، احترام به بستگان و به‌ویژه مادر پیامبر به جهت آنکه از جمله ضروریات دین است و تعظیم و تکریم آنها جزئی از دین است، الزامی است و در صورتی که قذف آنها به پیامبر بازگردد مستلزم صدور حکم ارتداد است و حکم آن را در هر حال قتل می‌دانند، چه توبه کند و چه نکند؛ و در غیر این صورت به صرف قذف بودن آن به مجازات قذف محکوم می‌شود^۴ و ایشان سبّ پیامبر را اعم از

۱. این روایت به تعبیر برخی فقها قوی همچون ضعیف است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۰/۱۳۱) و برخی دیگر از آن به صحیح یاد کرده‌اند (مومن قمی، ۱۳۸۹: ۱/۴۹۵).

۲. از جمله می‌توان به روایت عاصم سجستانی (کشی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۳۲-۶۳۴ - کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۷۶، حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ۲۳۰)، مطربن ارقم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۶۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۱۴. طوسی ۱۴۰۷، ۱۰، ۸۶) و محمدبن مرام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۸۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ۲۱۶) اشاره نمود.

۳. غالب فقهای شیعه قذف پیامبر و مادر ایشان (ام‌النبی) را به صورت مطلق منجر به حکم ارتداد دانسته‌اند. از آن جمله شهید اول با ذکر عبارت «وَقَاذِفُ أُمِّ النَّبِيِّ مُرْتَدٌ يُقْتَلُ وَ لَوْ تَابَ لَمْ يَقْبَلْ إِذَا كَانَ عَنْ فِطْرَةٍ»، قاذف‌النبی را مرتد می‌داند که در صورت فطری بودن توبه وی پذیرفته نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۵۹).

۴. در ماده ۲۶۲ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲ گفته شده است: «هرکس پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا هریک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سبّ‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود. تبصره - قذف هریک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سبّ‌نبی است.» در همین راستا نظریه مشورتی شماره ۱۹۸۸، ۹۲، ۷ مورخ ۱۳۹۲، ۱۰، ۱۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه بیان می‌کند:

۱. باتوجه به اینکه در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ۲ مصداق برای «سبّ‌نبی» بیان شده

قذف و غیر قذف قتل می‌دانند. به گونه‌ای که ایشان با ذکر عبارت، «لایخفی علیک صعوبة إقامة الدلیل علی بعض الأحکام المزبورة خصوصا بعد عدم الحکم بالارتداد بما وقع من قذف عائشة وهی زوجة النبی» بل قد یشکل جریان حکم المرتد علی قذف النبی □ الذی یرجع إلى سبّه الذی قد عرفت أن حکمه القتل علی کل حال، نعم ما لا یرجع منه إلى السب یتجه فيه ذلك» این احتمال که قذف مادر پیامبر به پیامبر بازنگردد را ضعیف می‌دانند (همان).

۴. تأثیر حکم مسئله در قوانین کیفری ایران

۱ - چنانچه سب را از مصادیق ارتداد بدانیم، چالشی که در وادی قوانین بدان بر خواهیم خورد، این است که در قوانین موضوعه ایران حد ارتداد پیش‌بینی نشده است؛ و این درحالی است که فقهای شیعه و سنی ارتداد را از جمله حدود می‌دانند (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۳۵۹-۳۶۰) و برخی دیگر همچون مرحوم محقق حلی آن را از جمله تعزیرات برشمرده شده است (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۰)، به همین جهت است که برخی در اصل حد یا تعزیر بودن ارتداد شبهه وارد کرده و این شبهه را غالباً از حیث ماهیت ارتداد دانسته‌اند (نوبهار، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵) اگرچه دلایل دیگری همچون حق بر آزادی اشخاص در انتخاب دین، اصل ممنوعیت تفتیش در عقاید دیگران، عدم اکراه در پذیرش دین و... را هم می‌توان بیان کرد (ادیبی مهر، ۱۳۸۲، ص ۸۸-۹۲) در هر صورت چه ارتداد را حد و چه تعزیر بدانیم در اصل جرم انگاری آن در فقه تردیدی وجود ندارد اما قانونگذار بنابر دلایلی از پذیرش آن در قوانین موضوعه صرف نظر کرده است.

برای پاسخ به این چالش چند نکته گفتنی است؛ نخست آنکه قانونگذار ایران نخستین بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در لایحه قانون مطبوعات که در مرداد ۱۳۵۸ در شورای عالی

است، یعنی «قذف» و «دشنام». دشنام به معنای نام زشت، فحش، طعنه، بهتان و لعن است بنابراین هر گفتار یا نوشته‌ای که دلالت بر این معانی داشته باشد، سب محسوب می‌شود.

۲. هر اهانتی سب نبی محسوب نمی‌شود و چنانچه مصداق بند ۱ باشد، سب نبی محسوب می‌گردد.

۳. وصف «عظام» ۱ وصف احترامی است و شامل کلیه پیامبران الهی می‌گردد.

۴. در مواردی که مطالب اهانت آمیز به پیامبر اسلام (ص) و یا انبیاء دیگر از مصادیق سب نبی نباشد مطابق ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تعیین مجازات می‌گردد

۵. دشنام یکی از مصادیق توهین و اخص از آن است و مفهوم آن به شرح بند ۱ است و تشخیص آن با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص به عهده قاضی رسیدگی کننده است.

انقلاب اسلامی تصویب شد، برای اهانت به دین اسلام مجازات حبس از شش ماه تا دو سال تعیین گردید و در سال ۱۳۶۴ در ماده ۲۶ قانون مطبوعات مقرر داشته است: «هرکس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نی انجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد» بنابراین در زمان تصویب این قانون که همچنان به قوت خود باقی است، اگرچه جرم ارتداد پیش‌بینی نشده بود، لیکن حکم به محکومیت ارتداد به صورت کلی وجود داشته است.^۱

دوم آنکه در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ بیان شده بود که «هرکس به مقدسات اسلام و یا هریک انبیای عظام یا ائمه طاهرین □ یا حضرت صدیقه طاهره □ اهانت نماید، اگر مشمول حکم سبّ النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهد شد» این ماده در شرایطی حکم به اعدام سبّ النبی صادر نموده بود که هیچ‌گونه مقرر قانونی در آن زمان در کتاب حدود وجود نداشته علاوه بر آنکه سبّ به‌عنوان یک حد در کتاب تعزیرات علی القاعده نمی‌بایست جرم انگاری می‌شد و سال‌ها بعد مقنن در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی این جرم را به‌عنوان یکی از جرایم حدی در فصل پنجم آن تصویب نمود و در ماده ۲۶۱ این قانون بیان کرد، «هرکس پیامبر اعظم □ و یا هریک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا کذف کند سبّ النبی است و به اعدام محکوم است» از مجموع آنچه که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت در صورتی که قائل به عدم استقلال حد سبّ از ارتداد باشیم چالش عدم جرم انگاری ارتداد را می‌توان با کسب تجویز ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی در رجوع به فقه در موارد سکوت قانون (طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی) بر طرف نمود.

۱. گفتنی است که مقنن در برخی قوانین محکومیت به جرم ارتداد را سبب ممنوعیت از برخی مشاغل دانسته است، بنگرید به: ماده ۱۳ «قانون اصلاح قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور» مصوب ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی؛ همچنین ماده ۳۲ «قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۶۲ مصوب مجلس شورای اسلامی؛ و یا آنکه محکومیت به این جرم را از موانع دریافت حقوق بازنشستگی، وظیفه و مستمری‌بگیران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانسته است بنگرید به: ماده ۱۹۱ «قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی؛ که باتوجه به عدم وجود نص قانونی در این خصوص و به تبع آن تعریف دقیقی از آن، پیش‌بینی این شرط در قوانین مذکور به‌نظر خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

۲ - چنانچه مجازات سبّ را مستقل از ارتداد بدانیم و برای آن شأن مستقلی قائل شویم مسلماً با چالش فوق مواجه نخواهیم شد، لیکن با توجه به اصل لزوم تفسیر قوانین به نفع متهم، قاضی در مقام صدور حکم با شرایطی همچون مرد یا زن بودن متهم، فطری یا ملی بودن مرتد و به تبع آن استتاه یا عدم پذیرش آن، در کنار شرایط ثبوتی و اثباتی سخت ارتداد، مواجه است که این خود می‌تواند به نفع متهم باشد. به گونه‌ای که مجازات سبّ النبی در هر حال مسلمان یا غیر مسلمان (بنا بر یک نظر) قتل است. به علاوه آنکه بحث در خصوص نیاز به اذن حاکم یا عدم آن در این خصوص می‌تواند موثر در موضوع باشد، با این توضیح آنکه اولاً؛ جمع کثیری از فقهای شیعه قائل به عدم اشتراط اذن امام در قتل سبّ النبی هستند که در میان ایشان صاحب غنیه ادعای اجماع کرده است (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۴۸)، علاوه بر اینکه صاحب ریاض (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۶) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۳۸) و علامه کاشف الغطاء (نجفی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۷۶) نیز معتقد به مشهور بودن این نظریه هستند. شیخ طوسی نیز می‌فرماید «من سبّ الامام العادل و جب قتله بدون اذن الامام» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۰) استدلال این دسته از فقها روایت عبدالله بن سلیمان و خبر هشام بن سالم است شاید بتوان گفت که امروزه با توجه شکل‌گیری مباحث نوین حقوق عمومی، برقراری نظم و قواعد آمره حقوق و شکل‌گیری دولتها به معنای امروزی خود و همچنین شرایط حاکم بر جوامع بشری کنونی، مداخله خود سرانه افراد توجیه منطقی ندارد و منطقی‌تر آن است که اجرای آن را همچون سایر مجازات‌ها از مسیر اصل قضایی بودن پیگیری نماییم.

ثانیاً؛ از حیث قانونی مقنن در ماده ۳۰۲ ق. م. ا. بیان می‌کند، «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود، الف - مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است؛ ...» و در صورتی که مرتکب با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه مرتکب جنایت علیه وی شود و این اعتقاد او در دادگاه ثابت شود، براساس ماده ۳۰۳ ق. م. ا. به جای قصاص محکوم به پرداخت دیه و مجازات تعزیری می‌شود. جمع این دو مقرره یعنی ۱ - اعتقاد به مهدورالدم بودن عام فرد سبّ و ۲ - اجرای مجازات مرتکب بدون اذن امام - به عنوان تنها حدی که در فقه امامیه دارای این ویژگی است و منجر به خروج موضوعی ارتداد از نتیجه بحث می‌شود - چرا که از دید فقها اجرای مجازات مرتد همچون سایر حدود تنها با اذن امام و حاکم ممکن است؛ می‌توان گفت مرتد دانستن سبّ، فارغ از صحیح یا غلط بودن حکم فقهی

آن، در مجازات فرد موثر خواهد بود.

نتیجه

همان‌گونه که بیان شد حکم سب از دیدگاه غالب فقهای امامیه قتل است و این حکم نیز به صورت مطلق در بیان مجازات سب النبی یا سب الأئمه در سیاق عبارتی همچون «سب النبی مهدورالدم مطلق است» (هاشمی شاهرودی، ج ۶۲، ص ۱۳۹) گفته شده است. در این میان برخی فقها در خصوص سب پیامبر اسلام و سایر پیامبران الهی قائل به ارتداد سب النبی شده‌اند لیکن اجرای آن را مشروط به استتابه یا عدم استتابه ندانسته‌اند و این درحالی است که ارتداد درحالت مرد فطری بودن قتل است، اما اگر مرتد زن باشد (فطری یا ملی) یا مرد باشد (ملی) مجازات تا زمان توبه مرتد زن و استتابه در مهلت سه روز در مرتد مرد ملی، به تعویق می‌افتد. اگرچه می‌توان این احتمال را داد که دیدگاه این دسته از فقها ناظر بر نوعی از مجازات قتل است که مبنای آن خروج از دین به دلیل اهانت به پیامبر و اتباعهم است ولی در واقع ایشان در مقام بیان حکم ارتداد در خصوص سب النبی نبوده‌اند، بلکه مقام بیان ایشان قبح عمل فرد دشنام دهنده بوده که مساوی با خروج وی از دین محسوب شده است؛ در فرض مثال، به طوری که گذشت، علامه حلی در تفسیر دیدگاه شیخ مفید که قائل بر ارتداد سب النبی شده است، معتقد است که مجازات سب حدی مستقل از حدود است و اطلاق لفظ ارتداد در کلام شیخ مفید را در مقام بیان ندانسته و آن را در باب حد مستقل تأویل می‌کند.

پذیرش هر کدام از این دو دیدگاه یعنی استقلال و عدم استقلال حد سب از ارتداد در قوانین موضوعه ایران می‌تواند منجر به دو نتیجه متفاوت گردد. در صورتی که دیدگاه نخست (استقلال مجازات سب از ارتداد) را بپذیریم نتیجه آن است که؛ اولاً برخی عباراتی که مصداق سب النبی محسوب می‌شود، در عمل از موجبات ارتداد است که در این صورت صدور حکم به سب النبی بودن مرتکب و در نتیجه قتل وی بر این اساس برخلاف موازین فقهی و حقوقی است؛ زیرا حکم به ارتداد، همان‌گونه که غالب فقها بیان کرده‌اند، نخست آنکه منوط به تحقق شرایط آن یعنی بلوغ، عقل، اختیار و قصد است، علاوه بر اینکه کفر و موجبات آن باید همراه با جحد و انکار امر ضروری دین باشد. بنابراین نظر به شرایط سخت اثبات آن صدور حکم به ارتداد به نفع فرد متهم است و دوم آنکه قاضی در صدور حکم به مجازات ارتداد مکلف به رعایت شروط ثبوتی همچون بلوغ، عقل،

اختیار و تحقق عوامل ارتداد (انکار همراه با جحد) (شاهرودی، [بی تا]، ص ۴۴۱) و شرایط اثباتی همچون پذیرش توبه در مرتد ملی، عدم اجرای مجازات قتل در مرتد زن و لزوم قضامندی در اجرای مجازات مرتد (مجلسی دوم، [بی تا]، ص ۴۹) است، شرایطی که در سب النبى وجود ندارد که از این حیث هم قائل به مرتد شدن سبّ به نفع مرتکب است. این دلایل و دلایلی دیگری که تفصیل آن از حوصله این بحث خارج است، نشان می دهد پذیرش دیدگاه مخالف (عدم استقلال مجازات سبّ) در قانون مجازات اسلامی از این جهات می توانست به نفع فرد باشد. اگرچه با توجه به عدم جرم انگاری ارتداد در قوانین موضوعه ایران، پذیرش این دیدگاه می تواند مورد نقد قرار گیرد که در پاسخ می توان به راهکار ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص لزوم ارجاع به منابع معتبر فقهی در موارد سکوت قانون اشاره نمود. همان گونه که امروزه نیز در بعضی از قوانین همچون قانون مطبوعات مجازات ارتداد پیش بینی شده است.

۲۲۷

از مجموع آنچه گفته شد به نظر می رسد که می توان از حیث فقهی قائل به استقلال مجازات سبّ النبى از ارتداد شد؛ زیرا اولاً بسیاری از فقهای شیعه برای سبّ النبى و ائمه شأن مستقلی قائل شده اند و ثانیاً فقهایی که سخن از ارتداد سبّ النبى نموده اند، به صورت مطلق آن را بیان نموده اند و این در حالی است که ارتداد دارای مراتب و صورتی است که هر یک از آنها احکام خاص خود را دارد و ممکن است حکم سبّ النبى که از دید بسیاری از فقها قتل است، منجر به مجازات دیگری بشود. حتی بسیاری از فقها با استناد به روایات متعددی معتقدند که قتل سبّ النبى نیاز به اذن امام و دستور حاکم نیز ندارد که از همین سخن می توان استنباط نمود که سبّ از ارتداد مستقل است، زیرا همان گونه که برخی فقها اشاره نموده اند قتل مرتد بدون اذن امام ممکن نیست (گیلانی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۴۶۸ / لنگرانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۰۱).

منابع

۱. ادیبی مهر، محمد؛ «بررسی فلسفه حکم ارتداد و قلمرو آن در حقوق جزای اسلام»، اندیشه حقوقی؛ ش ۴، پاییز ۱۳۸۲، ص ۸۱-۱۰۲.
۲. اردبیلی، سیدعبدالکریم؛ فقه الحدود والتعزیرات؛ ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه النشر لجامعة المفید□، ۱۴۲۰ق.
۳. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمدباقر بن محمدتقی؛ حدود، قصاص و دیات؛ تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی، [بی تا].
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داودی؛ لبنان: انتشارات دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۵. بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ الأنوار الحیریه والأقمار البدریه الأحمديه؛ انتشارات شبکه جهانی آل عصفور، [بی تا].
۶. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل ابو عبد الله؛ صحیح بخاری؛ ریاض: انتشارات دارالطوق، ۱۴۲۷ق.
۷. بغدادی (مفید)، محمد بن نعمان عکبری؛ المقنعة؛ قم: انتشارات کنگره جهانی هزاره شیخ مفید□، ۱۴۱۳ق.
۸. جزیری، عبدالرحمن؛ الفقه علی مذاهب أربعة؛ جلد پنجم، بیروت: دارالکتب علمیه، ۱۴۱۹ق.
۹. جمعی از پژوهشگران (زیر نظر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی)؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت□؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶ق.
۱۰. حائری، سیدعلی بن محمد؛ الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع - حدیقه المؤمنین؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حائری، سیدعلی بن محمد؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل؛ قم: انتشارات مؤسسه آل البيت□، ۱۴۱۸ق.
۱۲. حائری، سیدعلی بن محمد؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل؛ قم: انتشارات

- مؤسسه آل البيت □، ١٤١٨ق.
١٣. حلبی (ابن زهره)، حمزه بن علی؛ غنية النزوع إلى علمی الأصول والفروع؛ قم: انتشارات مؤسسه امام صادق □، ١٤١٧ق.
١٤. حلبی (ابن ادريس)، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه، ١٤١٠ق.
١٥. حلبی (علامه حلبی)، حسن بن يوسف بن مطهر؛ تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية؛ قم: انتشارات مؤسسه امام صادق □، ١٤٢٠ق.
١٦. حلبی (علامه حلبی)، حسن بن يوسف بن مطهر؛ مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
١٧. حلبی (علامه حلبی)، حسن بن يوسف بن مطهر؛ منتهی المطلب في تحقيق المذهب؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢ق.
١٨. حلبی (محقق حلبی)، نجم الدين جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام؛ ج ٢، قم: انتشارات مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
١٩. شاهرودی، محمد ابراهيم؛ ادوار فقه و کیفیت بيان آن؛ تهران: انتشارات كيهان، ١٣٥٧.
٢٠. شاهرودی، سيد محمود و جمعی از پژوهشگران؛ موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت □؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت □، ١٤٢٣ق.
٢١. شريف مرتضى، علی بن حسين؛ الإلتصار في إفرادات الإمامية؛ قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه، ١٤١٥ق.
٢٢. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الخلاف؛ تصحيح علی خراسانی، سيد جواد شهرستاني، مهدي طه نجف و مجتبی عراقی؛ قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه، ١٤٠٧ق.
٢٣. عاملی (حرّ عاملی)، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ تصحيح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت □؛ قم: مؤسسه آل البيت □، ١٤٠٩ق.
٢٤. عاملی (شهيد اول)، محمد بن مکي؛ اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية؛ بيروت: دار التراث - الدار الإسلامية، ١٤١٠ق.
٢٥. عاملی (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية؛ قم:

- انتشارات کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۲۶. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم: انتشارات مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۲۷. قمی، محمد؛ مبانی تحریر الوسیلة - کتاب الحدود؛ تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی □، ۱۴۲۲ق.
۲۸. کسّی، ابو عمرو و محمد بن عمر بن عبد العزیز؛ رجال الکسّی؛ قم: انتشارات مؤسسه آل البيت □، [بی تا].
۲۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چ ۴، قم: انتشارات دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۰. گلیپگانی، سید محمد رضا؛ مجمع المسائل؛ چ ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ق.
۳۱. گلیپگانی، سید محمد رضا؛ الدر المنضود فی أحكام الحدود؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۳۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین؛ القصاص علی ضوء القرآن والسنة؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق.
۳۳. مقدسی، بو محمد موفق الدین عبدالله؛ المغنی لابن قدامة؛ مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتائات جدید؛ چ ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب □، ۱۴۲۷ق.
۳۵. منتظری، حسین علی؛ استفتائات؛ جلد دوم، نشر تفکر، ۱۳۷۳ ش.
۳۶. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ چ ۷، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۷. نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر؛ أنوار الفقاهة - کتاب الطهارة؛ نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
۳۸. نجفی (کاشف الغطاء)، علی بن محمد رضا بن هادی؛ نور الساطع فی الفقه النافع؛ نجف: انتشارات مطبعة الآداب، ۱۴۸۱ق.
۳۹. نجفی (مصحح)، محمد مهدی؛ صحيفة الرضا □ (منسوب به امام رضا □)؛ مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا □، ۱۴۰۶ق.

۴۰. نوبهار، رحیم؛ «جستاری در دلایل نقلی تقسیم‌بندی حد - تعزیر»، فصلنامه تحقیقات حقوقی؛ ش ۶۷، پاییز ۱۳۹۳، صص: ۱۳۵-۱۶۴
۴۱. نوری (محدث)، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ بیروت: انتشارات مؤسسه آل‌البیت □، ۱۴۰۸ ق.
۴۲. هاشمی، سیدحسین و رحمان صبحی؛ «مستندات فقهی اصل قانون‌مندی و قضامندی در جرم سب‌النبی»، پژوهشنامه حقوق کیفری دانشگاه گیلان؛ ش ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صص: ۱۶۳-۱۸۶.

